

همشهری

حافظ
مرنج حافظ و از دلبران حافظ مجوی
گناه باغ چه باشد چون این گیاه نرست

صفحات: ۱۲ | مدیران: علی محمدی

صاحب امتیاز:
مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
مدیر: سردریز دانیال معمار

معاونان سردبیری:
شهرام فرهنگ، علی عمادی
شاهین امین، حامد فوقانی
مدیر فنی: حامد یزدانی
مدیر هنری: مهدی سلامی
مدیر عکس: امیر پناهیور

سیاسی و دیپلماتیک:
مدیر: حسین ارجلو
شورنگار:
مدیر: مریم سعیدی
مدیر: مریم باقرپور

اقتصاد:
مدیر: حسین لطفی
مدیر: مریم موسی پور

تماشای:
مدیر: امیر محمد یعقوب پور
مدیر: لیلی فرسند

ایرانشهر:
مدیر: زهرا عباسی
تدوین:
مدیر: مریم سعیدی
مدیر: مریم باقرپور

سرخ:
مدیر: جواد عزیزی
مدیر: محمد جعفری

سرزمین من:
مدیر: محمد باریکاتی

جامعه:
مدیر: زهرا عباسی
گزارش:
مدیر: مریم سعیدی
مدیر: مریم باقرپور

۳۴ (سینما و تلوین):
مدیر: سعید فروغی
مدیر: علیرضا محمودی

طرح و گرافیک:
مدیر: محمد علی حلیمی

کوچه گرد

جشن لنگ‌بندان در قهوه‌خانه‌ها و اعطای مقام استادی



لیلا باقری

به نظر من شایسته‌سالاری وقتی است که بین رفتن «لنگ» تبدیل شدن به پارچه‌ای بی ارزش که به درد پاک کردن می‌خورد؛ هر چه هم که بخت بهتر و آب گیرتر، البته نسل جدید همین را هم به خاطر نمی‌آورد؛ چون دستمال جادویی و نانو و چندکاره جای لنگ را گرفته است. اما در گذشته لنگ معنای فراتر از این حرف‌ها داشت و لنگ‌بندان، یکی از آداب و رسوم مهم و پوی و بنیاد شایسته‌سالاری، قبل از شرح این مراسم، بد نیست بدانیم «لنگ» از کجا آمد. در کتاب «فست و اصناف» مه‌ران افشاری درباره پیدایش لنگ به داستان آدم اشاره شده که به زمین تبعید شد و برگ‌های انجیری که با آن خود را پوشانده بود، خشک و او نزد جبرئیل از این برهنگی شرمند شد. جبرئیل که حالت او را دید «دوش انداز» خود را به آدم داد... این قصه می‌گوید نخستین کسی که لنگ بست آدم (ع) بود.

بعضی به این لنگ، توره هم می‌گفتند؛ چون تنها کسی حق داشت آن را ببندد که در کار خود پخته باشد. معتقد بودند که توره بر دور کمر استاد مثل تنور است و هر که درون توره برود، پخته است و باید مسائل را بداند تا اگر خامی یا شاگردی و تازه کاری به او برسد، پخته شود. پیران شغل‌ها معتقد بودند که صاحب لنگ، یعنی کسی که در پیشه خود لنگ می‌بندد باید ۴ صفت داشته باشد؛ مثل خاک افتاده، مثل آب روئنده، مثل یاد در سیر و سلوک و مثل آتش گرم باشد تا اگر خامی یا او رسید، پخته شود.

اما لنگ‌بندان... این مراسم یکی از جشن‌هایی بود که در طهران قدیم داخل قهوه‌خانه‌ها انجام می‌شد و جشن به استادی رسیدن شاگرد بود. وقتی شاگردی به درجه استادی می‌رسید و این درجه مورد قبول استاد هم بود، به خرج شاگرد، استاد جشنی می‌گرفت و طی مراسمی لنگ دور کمر خود را به کمر شاگرد می‌بست. البته رسیدن به این مقام سخت بود و به این آسانی کسی اسم استاد روی خودش نمی‌گذاشت.

اجرای مراسم لنگ‌بندان ۳ حین بزرگ داشت؛ اول اینکه تا کسی در انجام کار به تبحر کافی نرسیده بود، حق نداشت بگوید من استادم و مردم را گمراه کند و کارشان را لنگ بگذارد و دوم اینکه استاد در شب لنگ‌بندان از شاگرد قول‌هایی می‌گرفت مبنی از خدمت صادقانه و روراستی با مردم و... شاگرد هم که احترام زیادی برای استاد قائل بود گاه تا پایان عمر روی این قولش می‌ماند. با همین رسم‌ها بود که افراد در جایگاه دست‌قرار می‌گرفتند و کارها به درستی انجام می‌شد و اعتماد بین مردم بیشتر بود. این مراسم می‌گوید خدمت به مردم آنقدر قداست دارد که تا کسی در انجامش متبحر نشود، حق ندارد لنگ خدمت به کمر ببندد؛ خدمت در هر جایگاه و مرتبه اجتماعی.

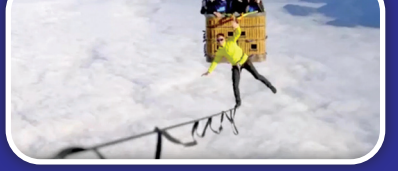
خلاصه که لنگ، پیش‌بند، تنوره یا هر چیزی که استادان در پیشه‌های مختلف به کمر خود می‌بستند باعث می‌شد هر کسی به‌احتی ادا می‌کنند که:
نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست
کلاه‌داری و آیین سروری دانسد



با اسکن این کیوار کد
پادکست مربوط به یادداشت
را بشنوید.

عکس خانه

بندبازی در ارتفاع ۲۵۰۰ متری



حفظ تعادل، کار هر کسی نیست، آن هم اگر روی بند یا طنابی باشی و دستت به جایی بند نباشد؛ اما حالا ایندواز آلمان شگفتی آفرینند و با قدم زدن و حفظ تعادل روی یک بند کشیده‌شده بین ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ متر ارتفاع ۲۵۰۰ متری، رکوردی جدید را در این رشته از خود به جای گذاشتند. رکورد قبلی از ارتفاع بندبازی را یک برزیلی در ارتفاع ۱۹۰۰ متری به ثبت رسانده بود. «فردی کوهنه» و «لوکاس ایرملر» البته چهره‌های آشنایی در رشته بندبازی هستند. مثلاً ایرملر در سال ۲۰۱۹ توانسته بود روی بندی به طول ۲ کیلومتر قدم بگذارد و تعادلش را حفظ کند.

کاسبان خوش انصاف تهران

زندگی و احوالات ۳ نفر از خوشنام‌ترین کاسبان تهران که نامشان در حافظه جمعی مردم پایتخت ماندگار شده است

مف می‌گفت: تو نجاری؟ چکش که می‌زنی، برای خدا می‌زنی یا برای پول؟ اگر برای پول می‌زنی، فقط همان پول غیرت می‌آید، اما اگر برای خدا چکش بزنی، هم به پول می‌رسی هم به خدا. می‌گفت: من هر سوزنی که به لباس مردم بدون یاد خدا بزنم سوزن به دستم فرو می‌رود. او را دیدند که در یک ظهر داغ تابستان، در خیابان مولوی، بار و پنه خیاطی‌اش را به دوش گرفته بود و عرق می‌ریخت و نفس نفس می‌زد. گفتند: شیخ، تو مرد خیاطی و این قدر زحمت دنیا؟ گفت: مگر نمی‌دانی که خداوند چهره کاسبی را که برای رزق حلال خسته

عراق بیزان است دوست دارد؟... این فقط رجبعی خیاط نبود که با سلوکش راه و رسم کاسبی مؤمنانه را برای ما با خود به عصر مدرن آورد. افراد بسیار دیگری هم بودند؛ کاسب‌هایی که از یک بسم‌الله‌شان یک دنیا معرفت می‌ریخت و دل رحمی، نسیه دادن و توجه به محرومان و نیازمندان بر پیشانی‌شان نوشته شده بود. «مرشد جلویی» یکی از همین کسبه بود؛ مردی عارف که از عزیزترین و نزدیک‌ترین دوستان شیخ رجبعی خیاط بود و حالا بزرگ‌ترین کاسب قرن شناخته می‌شود. صاحب جلویی بازار تا وقتی زنده بود، اجازه نداد حسرت چشیدن طعم کباب مغازه‌اش بر دل هیچ

محمدحسن شمشیری، معروف به حاجی شمشیری، حوالی سال ۱۳۲۰ شمسی زد کار جلویی که آن روزها غذای بازاری و پرطرفدار بود و یک مغازه در سیزمیدان تهران باز کرد. از همان موقع بود که خودش را نشان داد و به حسن خلق مشهور شد؛ خودش سیخ کباب دستش می‌گرفت و در شنباق آنها می‌می‌گذاشت که غذا بشناس تمام شده بود. حتی کباب‌های کوچکی هم داشت که وقتی شاگرد مغازه‌ای برای بردن غذای صاحب‌کارش می‌آمد، در نان می‌پیچید و به او می‌داد. یکی از دلایل موفقیت حاجی شمشیری در خوش‌رفتاری او با طبقات مختلف مردم بود. شمشیری در میان هم‌صنفان خودش و همین‌طور در بین سایر کسبه بازار تهران محبوب بود و به امانت‌داری و انصاف شهرت داشت.

محمد حسن شمشیری، معروف به حاجی شمشیری، حوالی سال ۱۳۲۰ شمسی زد کار جلویی که آن روزها غذای بازاری و پرطرفدار بود و یک مغازه در سیزمیدان تهران باز کرد. از همان موقع بود که خودش را نشان داد و به حسن خلق مشهور شد؛ خودش سیخ کباب دستش می‌گرفت و در شنباق آنها می‌می‌گذاشت که غذا بشناس تمام شده بود. حتی کباب‌های کوچکی هم داشت که وقتی شاگرد مغازه‌ای برای بردن غذای صاحب‌کارش می‌آمد، در نان می‌پیچید و به او می‌داد. یکی از دلایل موفقیت حاجی شمشیری در خوش‌رفتاری او با طبقات مختلف مردم بود. شمشیری در میان هم‌صنفان خودش و همین‌طور در بین سایر کسبه بازار تهران محبوب بود و به امانت‌داری و انصاف شهرت داشت.

پیتزا داوود سال ۱۳۴۰ تأسیس شد و خیلی‌ها آن را به عنوان نخستین پیتزافروشی تهران می‌شناسند. داوود فرجی پور که با نام عمو داوود شناخته می‌شد، همان ابتدا اسم کوچک مشتری را می‌پرستید و بعد از آن بلافاصله ۴۰۰ تا ۵۰۰ گرم کالباس مار تادالا که داخل فویل گذاشته شده بود به مشتری می‌داد تا وقتی پیتزا آماده می‌شد، گرسنه نماند. بعد از پایان غذا و هنگام خروج هم از مشتری می‌پرستید: سیر شدی؟ دکورا سبون خاطر انگیز این پیتزافروشی سال‌های دور را تداعی می‌کنند؛ دکورا سبونی که در پارک‌های تابلوهای مانند «لطفاً خالی نیندید» خنده به لبان مشتری می‌نشانند.

پیتزا داوود سال ۱۳۴۰ تأسیس شد و خیلی‌ها آن را به عنوان نخستین پیتزافروشی تهران می‌شناسند. داوود فرجی پور که با نام عمو داوود شناخته می‌شد، همان ابتدا اسم کوچک مشتری را می‌پرستید و بعد از آن بلافاصله ۴۰۰ تا ۵۰۰ گرم کالباس مار تادالا که داخل فویل گذاشته شده بود به مشتری می‌داد تا وقتی پیتزا آماده می‌شد، گرسنه نماند. بعد از پایان غذا و هنگام خروج هم از مشتری می‌پرستید: سیر شدی؟ دکورا سبون خاطر انگیز این پیتزافروشی سال‌های دور را تداعی می‌کنند؛ دکورا سبونی که در پارک‌های تابلوهای مانند «لطفاً خالی نیندید» خنده به لبان مشتری می‌نشانند.

پیتزا داوود سال ۱۳۴۰ تأسیس شد و خیلی‌ها آن را به عنوان نخستین پیتزافروشی تهران می‌شناسند. داوود فرجی پور که با نام عمو داوود شناخته می‌شد، همان ابتدا اسم کوچک مشتری را می‌پرستید و بعد از آن بلافاصله ۴۰۰ تا ۵۰۰ گرم کالباس مار تادالا که داخل فویل گذاشته شده بود به مشتری می‌داد تا وقتی پیتزا آماده می‌شد، گرسنه نماند. بعد از پایان غذا و هنگام خروج هم از مشتری می‌پرستید: سیر شدی؟ دکورا سبون خاطر انگیز این پیتزافروشی سال‌های دور را تداعی می‌کنند؛ دکورا سبونی که در پارک‌های تابلوهای مانند «لطفاً خالی نیندید» خنده به لبان مشتری می‌نشانند.

یخ، سرما و حالا رقابت سخت و نفسگیر مسابقه دوی استقامت برای نمایش اراده انسان، سرمای طاقت‌فرسای این منطقه از جهان در حوالی کمپ جنوبگان اوتلیما، گاهی به ۲۵ درجه سانتی‌گراد زیر صفر هم می‌رسد و گاهی باد شدید و استخوان‌سوز این منطقه سفیدپوش از برف و یخ، آدمی را از پای در می‌آورد. اما حالا و در مسابقه دوی استقامت جنوبگان که با نگاه اوتلیما مثل هر سال آن را برگزار کرد، «یل جانسون» و «روپر تو سمیانت» هر دواز آمریکا توانستند با ثبت زمان ۲۲ ساعت و ۲۲ دقیقه، رکورد جدیدی را در مسیر ۱۸۲ کیلومتری به ثبت برسانند و نسبت به گذشته، این رکورد را یک ساعت بهبود ببخشند. این مسابقه به دلیل ایمنی منطقه در مسیر حدود ۴ کیلومتری اطراف کمپ برگزار شد و ۱۵ شرکت‌کننده، می‌توانستند در طول مسیر در چادرهایی که به همین منظور برپا شده بود، برای لحظاتی استراحت کنند.



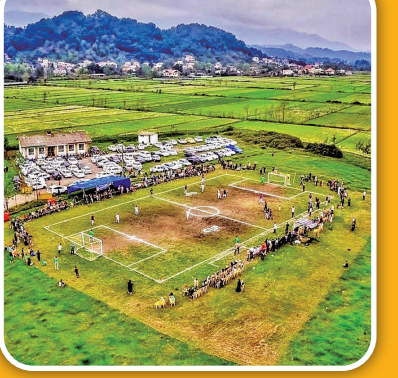
عکس خانه

اهتزاز بزرگ‌ترین پرچم لبنان بر فراز تهران



مراسم اهتزاز بزرگ‌ترین پرچم لبنان بر فراز برج پرچم ایران با حضور جمعی از خانواده‌های جانبازان و مجروحان جنگ لبنان و شهدای قلمبوم دیروز برگزار شد. در این مراسم از کتاب «حصرالله» اثر حجت‌الاسلام محمد رضا زائری به مناسبت اربعین شهادت سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله لبنان رونمایی شد.

ایرانی‌های عشق فوتبال



تصویر زیبایی که مشاهده می‌کنید از یک زمین فوتبال روستایی در لاهیجان است که نه تنها ما ایرانی‌ها، بلکه رئیس فیفا را هم به وجد آورده، تا جایی که جیانی اینفانتینو، رئیس فیفا به اشتراک گذاشتن این تصویر به تمجید از عشق ایرانی‌ها به فوتبال پرداخته است. جیانی اینفانتینو عنوان کرده: «ایران عاشق فوتبال است و این زمین مسابقه که در روستایی نزدیک لاهیجان در استان گیلان قرار دارد به خوبی نشان دهنده ذوق آنها نسبت به بازی زیبای ماست، فوتبال برای همه در همه جا است.»

گرنویچ

گوشی آیفون یخ‌زده



این روزها یک گوشی هوشمند آیفون یخ‌زده به یک جاذبه توریستی در سالن اسکیت روی یخ میاتون کیز در انگلستان بدل شده؛ یک آیفون صورتی که زیر حدود ۵ سانتی‌متر یخ گیر کرده و باعث شده اسکیت‌بازان در وسط این زمین، گاهی توقف کنند و به آن خیره شوند. ظاهراً یکی از کارگرانی که امسال این زمین اسکیت فصلی را راه‌اندازی می‌کرده، گوشی هوشمند دخترش را قرض گرفته بوده و روزی که قرار بود آ را در کف سالن رها کند تا یخ بزند، به اشتباه گوشی آیفون دخترش را وسط زمین و قبل از رها کردن آن، جامی گذارد و فردای آن روز، وقتی می‌فهمد چه دست‌گلی به آب داده، دیگر کاری از دست کسی بر نمی‌آمده؛ چون اگر یخ را می‌شکافتند، ساختار یخ‌های کل سالن به هم می‌خورد و این کار امکان‌پذیر نبوده. حالا او مجبور است ماه‌ها صبر کند تا زمان آب کردن یخ‌های سالن فرارسد و او گوشی دخترش را پس دهد.